



نظری به ادبای نزدیک :

## ادبستان قندهار

نگارش جناب عبدالحی خان  
مدیر طلوع افغان

ریایان مضمون « مکتب بیدل » که در شماره ( ۱ ) سال ( ۴ ) مجله محترمه « کابل » نشر شد. یادآوری کردم بودم که راجع به « مکتب بیدل » در افغانستان چیزی بنکارم ، یسان چون در شماره های ما بعد تبعات عمیق جناب فاضل ، حافظ نور محمد خان را مسلماً راجع به « عاجز » و « افغان » دیدم و ذاتاً من هم می خواستم در « مکتب بیدل » ازینها ذکری کنم ، و اکنون فاضل مشارالیه چنانچه می بایست و می شایست موضوع را تحت تدقیق گرفته و می نویسند ، بناران من عجالتاً از تفصیل « مکتب بیدل » گذشته ، و می خواهم راجع به « ادبستان قندهار » با قارئین عزیز صحبت کنم . چون این ادبستان ما ، ارکان نامور و رشیدی همچون مشرفی ، طرزی ، عندلیب ( که غالباً پیروان حضرت بیدل

شمرده می شوند) دارد، بنابراین این مضمون ما، تنمه و بقیه همان « مکتب بیدل » نیز شمرده خواهد شد.

### سردار مهردل خان « مشرقی »

سردار نامدار از شعرای زبردست و سخنوران دانشمندیست، که میتوان نام وی را در ردیف ادبائی درجه نخستین دور و نزدیک قرار داد. اخیرترین ادبستانی که بعد از دربار شاهنشاه ادب برور احمد شاه بزرگ، در قندهار تأسیس شده، و در تاریخ ادبیات وطن نام چندین نفر شاعر زبردست و صاحب دیوان و کلیات های ضخیم را از دیاد میکند، همانا همین ادبگاهی است، که سردار ادیب و دانش پژوه ما « مهردل خان » مؤسس آن بوده، و امثال طرزی، عندهلیب، سردار خوشدل خان (پسر مشرقی) و غیرهم تلامیذ ادب، و بهره مندان شعر و دانش آن اند!

ارکان و شاگردان این ادبگاه اخیر، علاوه بر دیلمزی، بزبان « پشتو » نیز شعر می گفته، و دیوانهائی نفیسی را بیادگار گذاشته اند، علاوه این ادبستان در احیای مفاخر صنعتی، و فقون بدیعه وطن نیز دستی داشته و آثار نفیس نقاشی و میناتورها و خطاطی به سلیقه و سنخ مخصوص و رنگ آمیزی بس دلکش و قشنگی از ارکان آن ناگتون دیده می شود. ( ۱ )

( ۱ ) دوسه قطعه استخوانی که باصول بسیار نفیس و نازک نقاشی شده، از آثار سردار هنر و طرزی ( که از متخرجین این ادبگاه است ) تاکنون، در موزه کابل محفوظ است، هکذا دیوان اشعار حضرت « مشرقی » بفرموده خود شاعر، به شوبه بسیار دلچسپ و نفیس، و نقاشی خیلی قشنگ و زیبا، در همین ادبستان ترتیب و نگاشته شده است، که از هویت حیات صنعتی، و هنروری، و چگونگی صنائع قبیله آن عصر خوب نمایندگی میکند.

نام و شهرتش : سردار مهردل خان از جمله بیست و یک فرزند جناب سردار یابنده خان مشهور پسر جناب حاجی جمال خان مرحوم محمدزائی بارکرائی افغان است، که این خانواده بعد از عروج شاهنشاهی اعلیحضرت احمد شاه کبیر، و در خین سقوط خاندان سدوزائی ها، و بعد از آن در ماضی نزدیک تا کنون در تاریخ افغانستان مصدر کار نامه های بسیار و متنوعی شده اند، که از جمله آنها وزیر فتح خان، امیر دوست محمد خان، سردار سلطان محمد خان معروف ترند!

اما سردار کهندل خان، بردل خان، مهر دل خان، شیردل خان، رحمدل خان، پنج برادر از یک مادر، و در دست روزگار چون پنج انگشت بوده اند، که در قند هار سکونت و حکمرانی داشته، و امور اینولا با آنها تعلق داشت. از جمله اینها سردار مهر دل خان، شخص دانشمند و خدا پرستی بوده، که به امور جهان بینی و کشمکش دنیوی، و من خرفات مادی کمتر اعتنائی داشته، بکار حکمرانی نپرداخته است.

سردار مهر دل خان در مقاطع غزلیات خود گاهی نام خویش «مهر دل» و گاهی نخلص «مشرقی» را می گیرند، اما از مطالعه کلیات اشعار وی آشکار است که این نخلص را در اواخر سخن سرائی خود انتخاب کرده است، زیرا اغلب غزلیات بنام اصلی خودش خاتمه می یابد.

ولادت و حیاتش : سردار مهر دل خان «مشرقی» در ماه محرم سال ۱۲۱۲ هجری قمری تولد گردیده (۱) و با وجود انقلابها و حوادث که از عمر دو سالگی بسبب قتل پدر نامدارش،

(۱) سراج التواریخ جلد ۲.

خانواده وی را پیش آمده ، با آنها غالباً در قندهار بکنف زبیه و پرورش برادران بزرگش نشو و نما دیده است ؟

سردار نامدار طوری که از کلیات اشعار و آثار گرا بنهباش ظاهر است ، در علوم مروجۀ وطن دستی داشته ، و مخصوصاً از تصوف و عرفان بهره وافق اندوخته است ! « مشرقی » سرداری بوده که به علم و علماء عقیده خوبی داشته ، همواره با عرفاء و دانشمندان بسر می برد ، و از فیوض روحانی امثال حضرت جی صاحب (۱) و علمای بزرگ آن عصر ، بهره های اندوخت ، و از صحبت فضلاء و دانشمندان و ادباء حظ می گرفت ، و منسویں دنیای ادب رانیک می نواخت ! طوری که برادران و افراد فامیل « مشرقی » در قندهار حکمرانی و تسلط زمامداری را داشتند ، بالعکس ، « مشرقی » بدنیای روحانی علاقه مندی و در کشور ادب و علم و فضیلت حکمفرمائی داشته ، و تمام حیات خود را در دنیای بی آرایش فقر و محیط پاکیزه تصوف و عرفان و ادب بسر برده است ! همواره مسکن وی مجمع ادباء و فضلاء معاصرش بوده ، و فیض صحبت دانشمندان را اندوخته است (۲)

مشرقی بسال ۱۲۷۱ هـ ، روز جمعه ۲۷ ماه جمادی الثانی

بعمر ۵۹ سالگی کبکی فانی را پدرود گفته (۳) و بجوار

مرشد بزرگوارش حضرت نجی صاحب مجددی و برادران خویش آرمیده است ، لوح مزارش منظومه از طبع میرزا احمد نامی ( که از اعضای ادبستان مشرقی

(۱) حضرت جی صاحب از نواده حضرت مجدد صاحب الف ثانی ( رح ) شیخ بزرگوار بود ، که تمام فامیل سردار مخصوصاً خود وی ، بجنابش عقیدتی داشته و دست ارادت داده بودند ، مرقد این مرد بزرگوار بطرف شمال مشرق نزدیک شهر قندهار بوده و مشهور است ، خود سردار مهردل خان ، و برادران و خانواده اش ، در جوار مرقد مرشد بزرگ خود مدفونند .  
(۲) به ادبستان قندهار و ارکان ادبی آن ( که مشرق مؤسس آن است ) در قسمت اول مقاله در شماره اول کابل اجمالاً اشاره شده است ؛ (۳) سراج التواریخ ج ۲ .

بوده است ) دارد که تاریخ وفاتش را چنین بسته است :

|                                |                             |
|--------------------------------|-----------------------------|
| « احمد » از هر کس تفحص می نمود | سال فوت آن شه اقلیم جود     |
| هاتق بنهاد سر بر پاش و گفت     | « منزل او باد جنات الغلود » |

۱۲۷۱

مصراع اخیر بحساب ابجد ۱۲۶۶ می شود اگر حرف اول هاتق ( ه ) که بحساب  
 جل ( ۵ ) است ، بر آن افزوده شود ( ۱۲۷۱ ) را پوره میکنند .  
 كذلك « میرزا حنان ادیب پشتو و پارسی ( که از اعضای ادبستان مشرقی می بود )  
 مرثیه اش را به پشتو سروده ، و مزایای اخلاقی و صفات حسنه سر دار را خوب  
 ستوده و شرح کرده است که این ابیات از آنجاست :

|                                      |                                  |
|--------------------------------------|----------------------------------|
| چو مرغوب دکل عالم و مه تحسین ولار    | و جوار نه د مولا سردار قرین ولار |
| به خلعت د نیک نامی سه شه رنگین ولار  | د هنرا و علم کانت ، د جبار بحر   |
| د عمل به صابون یا که جامه سین ولار   | به جیفه می دد نیازان آلود نه کر  |
| نیکه گاه دهر فقیر او د مسکین ولار    | و سخا ته می حیران حاتم طی و      |
| مساقیم بر شریعت حامی د دین ولار      | فیض رسان لکه لمر و کل چهلان ته   |
| چه تقر بر می و شهیرین ترانگین ولار   | به حکمت می افلاطون شاگرد عصر     |
| سردار نه وه د حضرت سلیمان ننگین ولار | هر مشکل به حل کیده د سا لانا نو  |
| چه سردار مهربان لهدی د نیا یقین ولار | اعتقاد باندی دکر و نه دی شه چنان |

اشعار و آثار « مشرقی » در « مصلح علوم انسانی و مطالعته » سردار مهربان خان شاعر است مقتدر و بلند پایه ، دارای طبعی روان ، قریحه خیلی روشن ،

و معلومات بلند ! که در اقسام سخن و فنون ادب مهارتی بسزا دارد ، او در اغلب  
 فنون سخنوری آثار کرابنهائی را از خود بیاد کار گذاشته ، در غزل ، مثنوی ،  
 رباعی ، نغمیسی ، و غیره در دوره اخیر ادبیات افغانستان و معاصرین خود مقام  
 استادی را دارد . کلیات اشعار لطیف ، و سخنان دلچسپ این شاعر برگزیده  
 ( که من دیده ام ) در حدود دو و نیم صد صفحه ، بخط بسیار خوش و نازکی تحریر شده ،  
 که بالغ بر چهار هزار بیت است ، و اشعار متفرقه در « پشتو » نیز از وی شنیده شده است !

علاوه بر این « مشرقی » ابیات نخستین مثنوی حضرت مولانا جلال الدین بلخی را با بیرونی شاعرانه خود بکمال استادی و مهارت در حدود هزار و چند بیت شرح کرده، و از عهدۀ این کار بخونی بر آمده، و داستان کهن را نازکی و نوی بخشیده است (۱) که ما درین مقاله مسلسلاً تمام باقیات الصالحات « مشرقی » را زیر نقد و تبصره خواهیم کنید!

مزایا و خصوصیات سخنوریش « مشرقی » ذاتاً از شعرائی است، که به « مکتب ادبی بیدل » نسبت قریبی داشته، و اسلوب - سخنوریش عموماً بسبب حضرت میرزای ماند! زیر استبدلال های ادیبانه، انسجام عمومی کلام، و شیوه تلازمات شاعرانه اش، بکلام حضرت بیدل همه دل نزدیکی بهم می رساند!

با آنهم « مشرقی » به تبع ادبای معروف دور و نزدیک پارسی چون لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی « رح »، ظهیر قاریانی، میرزا صائب، ازل، نورالعین واقف لاهوری، و غیر هم سخن سروده، و لآلی آبداری از محیط طبع گهر بارش به زمین و سلیقه نثار کرده است.

« مشرقی » در تتبع و اقتفا مهارتی بسزا دارد؛ با هر که دست مسابقه و مشاعره داده از وی پس نمانده، بر همان جاده همدم و همقدمش رفته، بل اغلباً بجلو افتاده است! مثلاً جائی که مولانا « ازل » گفته است:

|                                   |                                     |
|-----------------------------------|-------------------------------------|
| سالها قدر ترا خاۀ تقدیر کشید      | قامت بود قیامت که چنین دیر کشید     |
| بعد چشم تو مصور چو بارو برداخت    | شد چنان مست که بر روی تو شمشیر کشید |
| خواست خندان (۲) بکشد نقش مرصورتگر | ضغف تن موی دماغش شد و دلگیر کشید    |
| پیش تشریف رسای کرم دوست « ازل »   | خجالت از کونهی قامت تقصیر کشید      |

(۱) این مثنوی باین بیت افتتاح میشود:

میکنم شرح کلام مولوی تا حدیث کهنه را بخشم نوی

(۲) در اصل نوشته نویسنده چندان آمده اما چندان معنی درست نمیدهد البتہ خندان مناسب است.

مشرقی

|                                  |                                    |
|----------------------------------|------------------------------------|
| فوس ا بروی تو تا خامه تقدیر کشید | از مزه بهر شکار دل ما تیر کشید     |
| سر فرو برد ز حیرت بگریبان عدم    | چون مهور دهن تنگ تو تصویر کشید     |
| نیست ا برو برخت از پی قتل عشاق   | چشم خونریز سیه مست تو شمیر کشید    |
| سر و دیوانه شده از هوس قامت تو   | باید از آب روان پاش بزنجیر کشید    |
| چونکه نقاش بنقش من لاغر برداخت   | بیر گردید ز بس صورت من دیر کشید    |
| بر سر منزل مقصود نهد پای مراد    | هر که دست هوس از دامن تدبیر کشید   |
| کرد مشاطه پریشان دل جمعی از م    | شانه را تابسر زلف گره گیر کشید     |
| خط مشکین نبود بر رخ او خامه صنع  | بهر برد از گل از غالبه نحر بر کشید |

در اخیر این معركة ادیبانه ( مسابقه شاعرانه ) که « مشرقی » ما را با مولانا ازل واقع شده است ، سردار نامدار از روح سلحشوری افغانیت خود کار گرفته ، شمیر نیز خود را از نیام میکشد ، و در میدان مسابقه می ایستد ، آنگاه میگوید :

همچو خورشید درین معرکه بیرون ز نیام « مشرقی » تیغ سخن ازینا تسخیر کشید

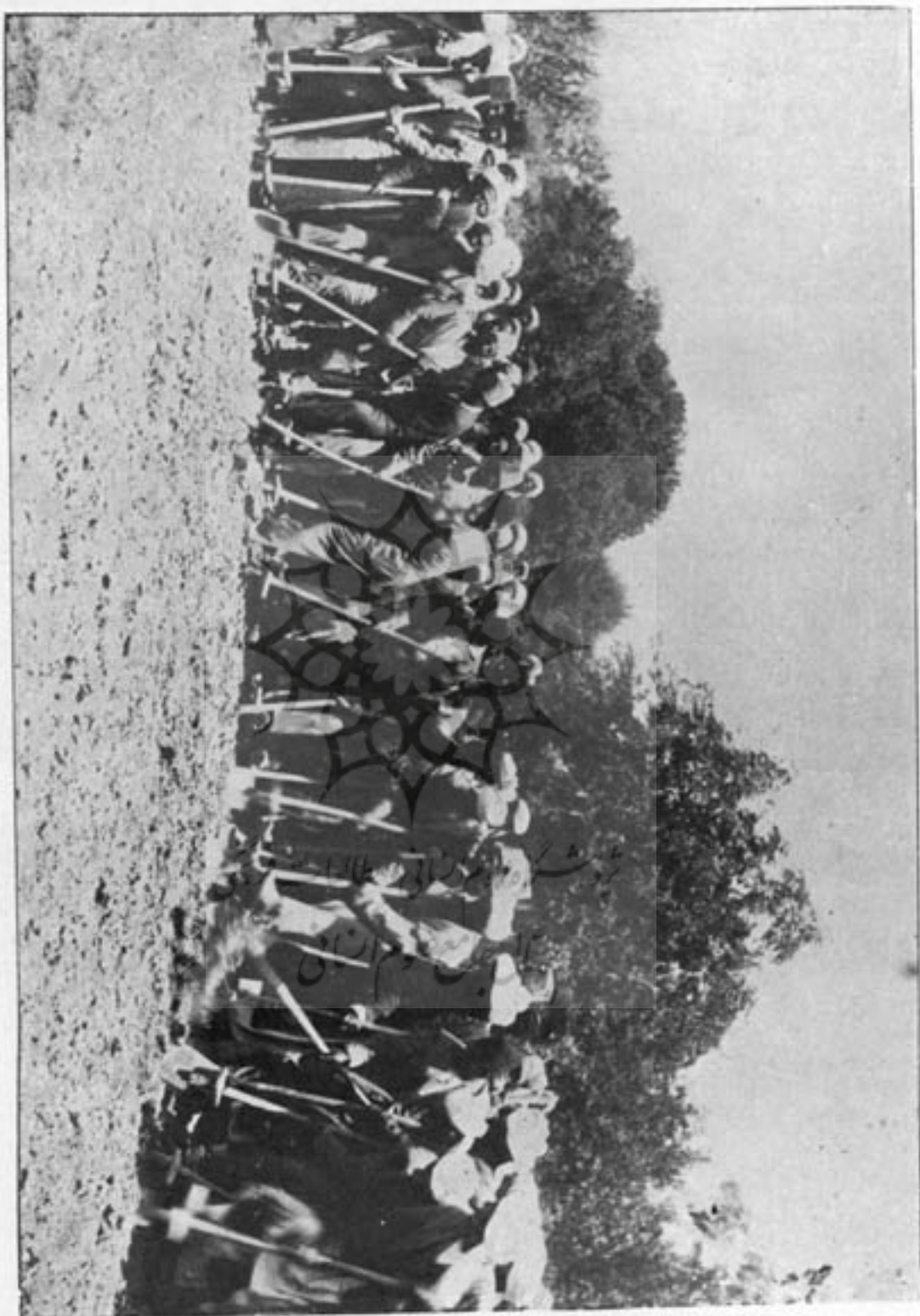
همچنان جائی که « صاحب » اصفهانی راست :  
 ترک چشم محمودت مست نا توانی هاست می چشیده دیشب با تو صد نشانی هاست  
 « مشرقی » درین زمیننه ، چنین افتقا میکند :

|                                     |                                       |
|-------------------------------------|---------------------------------------|
| درد دم بدم ما را ، عیش جاودانی هاست | روز عید نوروزم ، روز نا توانی هاست    |
| ترک من سرت کردم ، نوش یکد و جام می  | از خمار دوشینه ، بر سرت گرانهاست      |
| ساغر جهت بر شد ، سف نه فلک بنشت     | ای سحاب چشم من ، این چه خونفشان هاست  |
| که سیوی بر دوشم ، گاه جام می بر کف  | نا صحا ! مکن عییم ، عالم جوانهاست     |
| ای صبا بگو از من ، بابت سبحاب       | زنده ام جدا از تو ، اینچه سخت جانهاست |
| سینه از خدنک غم « مهر دل » مشک شد   | اشک سرخ بر رویم ، عشق را نشانهاست     |



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی





آغاز نغمه شهر جدید آبیك

وقس علی هذا « مشرقی » تنها در اقتفا و پیروی و مسابقه غزلیات مهارت و استادی بخرج نداده است ، بل وقتیکه می خواسته است ، بر جاده پر پیچ و تاب تصوف و عرفان با پیشروان نیرومند و بزرگ خویش چون حضرت مولانا مولوی بلخی ، یا حضرت استاد معنوی خود « بیدل » قدم بر دارد ، و با همدوش و همراه اینها برود ، و یا به مزمار معارف حقیقی ، از مقالات عالیة روحی و دنیای پاکیزه آلهیات و فلسفه معنوی ، و قصه های جانسوز و سرگذشت هائی دلگداز هجران و فراق را بنوازد ، با چنان مهارت استادانه درین میدان حوصله گداز قدم می نهد ، که حقیقتاً (طوری که خودش مدعی است) همان داستانهای عالیة کهنه را نوی می دهد ، و بار جستارین بیان ، و زیباترین اسلوبها ، و بلیغ ترین عبارات ، مشکلات بزرگ را حل میکند .

چون حضرتش بادنیای روحانیت ، و عالم تصوف و عرفان معنوی تنها علاقه نظری و علمی نداشته ، بل رابطه عملی و حقیقی هم دارد ، بنابراین تصوف و مضامین بلند عرفانی ، از مزایای خصوصی سخنورش بوده ، و درین موارد با سوزنده ترین طبعها ، و دل انگیزترین سخنها ، نغمه های مهیج و پرشوری را سر می دهد ، که ما در ابجاث آتیه ، از هر طرف سخنانش را تدقیق کرده ، مزایا و خصوصیات آن را و خواهیم نمود . انشا الله تعالی

(باقیدارد)

